

گفت وگویی شهرآرا با دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی پرینستون

ایمان در بستر تاریخ شکل می گیرد

امید حسینی نژاد



باورهای اعتقادی مسلمانان در طول زمان دچار تحولات درخور توجهی شده است. گاهی این اعتقادها به دلیل جدال های درون مذهبی و فهم های متفاوت

تحولات شگرفی داشته است و در دوره های مختلف، باوری رایج دچار خوانش های فراوانی از سوی اندیشمندان مسلمان مذاهب گوناگون شده است. مورخ به عنوان کسی که وظیفه اصالت سنجی متون تاریخی را برای دریافت فهمی در ست از متون اسلامی دارد، موظف است تا با اصالت سنجی متونی که در دوره های اولیه اسلام نشر یافته، محتوایی صحیح را برای فهم متون دینی به ما عرضه کند، زیرا متکلمان وفقیه بان استناد به این متون استنباط های خود را برای ارائه باوری صحیح و عمیق ارائه می کنند. در گفت و گو با دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی پرینستون، به دنبال آن هستیم تا چالش های مورخان برای رسیدن به این مقصود را بررسی کنیم.

● آیا باورهای دینی که در گذر سالیان سال با تکیه بر منابع مکتوب و شفاهی به ما رسیده است تغییر می کند؟

تصور عمومی نه تنها نزد بسیاری از مؤمنان بلکه همچنین در میان بسیاری از طبقه تحصیل کرده در حوزه های علوم دینی این است که باورهای ایمانی و گزاره های اعتقادی، ماهیتی فرا تاریخی و تغییر ناپذیر دارند و آنچه امروز به عنوان مجموعه باورهای اعتقادی یک مکتب شناخته می شود همواره ماهیتی ثابت داشته و نه تنها همگان از میان مؤمنان و به شکل مستمر بر آن اطلاع داشته اند و به عنوان مجموعه ای از باورهای «ضروری مذهب» بدان ایمان داشته اند،

بلکه این منظومه اعتقادی بدون هیچ گونه تغییری، ساختمان اعتقادی و هویتی جامعه مؤمنان را همواره شکل می داده است. آگاهان بر تاریخ متون و تحولات مکاتبت فکری و دینی به طور طبیعی چنین نمی اندیشند. ایمان مواجهه آدمیان است با «امر قدسی» و تا آنجا که این مواجهه مربوط است به آدمیان و زبان و فکر و دریافت ما طبعاً سخن گفت. اعتقادا هم مجموعه ای از گزاره های ایمانی است که در مجموع هویت یک مکتب را شکل می دهد؛ هویتی که خود در بستر زمان و مکان شکل می گیرد و با ایده می شود و نسبت به متغیرات و انکش نشان می دهد. تا آنجا که سخن از ایمان است و اعتقادات دینی، ما با مقوله «متن مقدس» سرو کار داریم و فرایند فهم آدمیان از آن «فرایند فهم» اصلاً خود پدیده ای تاریخی

است، کما اینکه «هویت دینی» هم تاریخی است. ظرفیت های متن در بستر تاریخی، فهم های متنوع و تاریخ مندی را نسبت به متغیرات و نیازمندی های دینی، هویتی و فکری ممکن می کند، بنابراین آن چیزی که امروز به عنوان هویت دینی یک مکتب اعتقادی شکل گرفته و مجموعه ای از گزاره های اعتقادی را نیز شامل می شود چیزی است که در بستر تاریخی شکل گیری هویت، جماعت مؤمنان «و در خاطر جمعی آنان خود را به سطح آورده است.

در واقع نه تنها فهم متن، تاریخی است، بلکه اساساً زبان ماهیتی تاریخی دارد و امر قدسی آن گاه که تعبیر زبانی پیدا می کند ناچار امری «تاریخی» می شود. به تعبیر دیگر، دین آنجا که تعبیر زبانی پیدا می کند و مواجهه آدمیان را با امر قدسی از طریق «متن» یا «گفتار» میسر می کند در واقع به بستری انسانی و تاریخی تنزل یافته است و به تعبیر قرآنی، «تنزیل» وحی انجام می شود.

● حوادث تاریخی در طول زمان تا چه اندازه بر تحولات باورهای دینی در طول تاریخ تأثیر داشته است؟

در هویت مذهبی یک مکتب، یکی از مواردی که از آن ها به عنوان عناصر مختلف تشکیل دهنده می توان نام برد، سهم حوادث تاریخی مختلفی است که گزاره های ایمانی و اعتقادی در اطراف آن حوادث شکل گرفته است. از دیدگاه یک مورخ که به بسترهای شکل گیری حوادث و اتفاقات تاریخی می اندیشد و اهمیت مورخ که به بسترهای شکل گیری حوادث تاریخی، زمانی، مکانی و فرهنگی خاصی وابسته است، از این نقطه نظر هر حادثه تاریخی تا حدی می تواند برداشت های مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد.

این باره تفسیر متفاوتی دارند. این تفسیر ضرورتاً نه مخالف تفکرات کلامی نیست. از نقطه نظر دینی می توان همه عالم خلقت را با وجود همه اسباب طبیعی آن مخلوق طولی خداوند دانست.

حال که از حوادث تاریخی سخن رفت باید به نکته مهم تری توجه کرد و آن روایاتی است که ما از حوادث تاریخی داریم، چنان که می دانیم روایات مکتوبی است که ریشه های اصلی اش به روایات شفاهی مستقیم شاهدان عینی بازمی گردد. فرایند مکتوب شدن این روایات تاریخی و بازسازی آن ها در طول تاریخ و صورت بندی های جدیدی که در منابع بعدی از آن ها شده همه متأثر از هویت های دینی و مذهبی نویسندگان آن ها و در واقع تحولات فکری و هویتی و تاریخی مختلفی است که بیش از هر چیز نشان دهنده نوع نگاه روایان

و نویسندگان تحریرهای مختلف و طبعاً متحول آن هاست. بسیاری از این روایات اغلب ارتباط مستقیمی دارند با تحول ارتودکسی (فرایند رسمی شدن عقیده) مذهبی که خود محکوم تحول تاریخی است. بدین ترتیب به تعبیری باید همه این روایات را به نحوی از قبیل ژانر «تاریخ نجات»، دانست که بیشتر تصویرپردازی تاریخی متحول مذهبی و هویتی روایان را انعکاس می دهند.

● آیا همه این منابع مکتوب در فرایند تاریخی خود دارای اصالت هستند؟

وانگهی منابع مکتوب ما همگی از اصالت برخوردار نیستند. کار یک مورخ این است که از صحت اصالت متن های تاریخی و مذهبی اطمینان حاصل کند. مطالعه نسخه های یک اثر و ریشه های آن و بررسی روایات مختلف آن امکان وجود و میزان تحریفات یا صورت بندی های جدیدی که بر اثر تصرفات ایدئولوژیک در یک متن می توانست شکل بگیرد همگی در داوری یک مورخ در بررسی یک آموزه اعتقادی سهم مهمی دارند. مهم تر از آن از دیدگاه یک مورخ، هر متنی مجموعه ای از انتخاب های نویسنده آن است، انتخاب هایی که هر یک دلایل تاریخی خود را دارند؛ اینکه از مجموعه روایات درباره حادثه ای تاریخی و البته مرتبط با یک آموزه ایمانی و گزاره ای اعتقادی، نویسنده ای بخشی را بر می کشد و برخی دیگر را فرو می گذارد؛ یا نحوه چیدمان روایات متفاوت یا حذف و اصلاحاتی که در طول تاریخ از سوی نویسندگان منابع مذهبی و تاریخی روی روایات اعمال می شده یا از سوی کاتبان نسخه های خطی فراخو تحولات اعتقادی و هویت سازی های شانور تصرفاتی می شده که همگی نشان می دهد کار یک مورخ تا چه اندازه می تواند برداشت های مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد.

● وظیفه مورخ برای فهم متون تاریخی و تعین اصالت آن برای شکل گیری باورهای دینی صحیح چگونه است؟

گاه یک مورخ مضامین اصلی و محوری یک روایت را به دلیل اینکه بر اساس انگیزه های خاص پرداخته شده است نمی پذیرد یا روایتی مذهبی را اصل نمی داند. اما از آن می تواند برای شناخت انگیزه ها، افکار و جهان بینی سازندگان آن روایت بهره گیرد. ممکن است هسته اصلی روایتی تاریخی یا حدیثی که به منظوری خاص جعل یا تنظیم و پیش نهاد شد قبول نشود. اما این بدین معنا نیست که عناصر دیگر همان روایت تاریخی یا حدیث که ارتباط مستقیمی با آن هسته اصلی ندارد لزوماً نادرست است. اتفاقاً در بسیاری موارد به دلیل آنکه قصد جاعلان طبیعی جلوه دادن هسته اصلی روایت است عناصر فرعی روایت، مانند اطلاعات تاریخی جانبی کاملاً درست و دقیق تنظیم می شده، بنابراین می تواند آن بخش ها برای استناد یک مورخ ملاک قرار گیرد.

مسلم است که امروز ما بسیار بیش از

گذشتگان به منابع مکتوب و اسناد دسترسی داریم و طبعاً شناخت کامل تری نسبت به آن ها درباره ابعاد مختلف حوادث تاریخی یا تحولات مذهبی داریم. درباره مسائل مذهبی، یک مورخ و آشنا به منابع به خوبی می داند که فی المثل

در زمان امامان شیعه اگر موضوع قانمیت یا اعتقاد به مهدویت عقیده ای بوده است که گاه مورد اشارات پنهان برخی از ائمه شیعه قرار می گرفته، این به معنای آشنایی

کل جامعه شیعه با آن نمی توانسته باشد. اساساً نوع کتابت و تدوین احادیث و نوع ارتباطات جامعه شیعه با امامان به نوعی نبوده است که چنین اقتضایی را داشته باشد، کما اینکه چنین نبوده است که کل جامعه شیعه با منظومه کاملی از اعتقادات یا دستگاه فقهی امامان آشنایی داشته باشند. از اساس، گویا بنای ائمه شیعه بر ارائه منظومه وار چنین دستگاهی به صورتی منظم و به صورتی سیستماتیک نبوده است. آنان در بسیاری از مسائل مطرح علمی و فقهی و کلامی در جامعه اهل سنت اطراف خود اظهار نظر نمی کرده یا فرصت و امکانی برای اظهار نظر نداشته اند. بعدها در نیمه سده سوم و به ویژه در عصر منتهی به عصر محمد بن یعقوب کلینی بسیاری از احادیث پرآکنده و از سنت های گوناگون گرد هم آمد و حوادث و اتفاقات و در واقع تحولات تازه در بستر امامت موجب شده که روایات و احادیثی پرآکنده و گاه مهجور که به دلایل مختلف اصلاً مورد اعتنای بدنه اصلی جامعه امامیه قرار نمی گرفت رواج پیدا کند و اهمیتش دیده شود.

در واقع زمینه های مختلفی موجب می شده است تا بخشی از روایات و احادیث انتخاب شود و رواج پیدا کند و برخی دیگر فرو گذاشته شود و دیده و خوانده نشود. بعدها دسترسی ها به بسیاری از «اصول» اولیه ساده تر شد و همین موجب شد احادیث و روایات تازه تری وارد مجموعه های «رسمی» امامیه شود. گرایشات کلامی و

● اکنون به دلیل فاصله طولانی ما با متون اولیه مکتوب، فهم ما از بستر شکل گیری روایات تاریخی ناقص است. وظیفه اسلام شناسان برای حل این معضل چیست؟

بسیاری از مفاهیم دینی، سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ معنای متحولی را تجربه می کنند. ما امروزه به دلیل دور شدن از فضای اجتماعی و تاریخی دوران های گذشته زمینه ها و فضاها را گم کرده و گاه از درک درست و تاریخی آن ها عاجز هستیم. کار مورخ قرآنتو فهمی تاریخی منابع است. به دلیل فاصله زمانی با منابع اولیه و دوران های نخستین فهم مدلول بسیاری از مفاهیم دشوار است و طبعاً در پس انبوهی از

عناصر هویتی متحول و معناهای جدید از درک معانی اولیه مفاهیم باز می مانیم. از دیگر سو به دلیل زیستن در این سنت گاه حساسیت خود را از درک این تحول مفهومی از دست داده ایم. به دیگر سخن، همواره در حال تحمیل تفسیرهای عصری خود بر متون تاریخی و افکار گذشتگان هستیم. نتیجه اینکه می بینیم کسی که از خارج به این سنت و متون وابسته به آن می نگرد گاه فهم روشن تر و تاریخی تری را به دست می دهد.

فتیهان هم با همین رویکرد تاریخی می توانند تحولی تازه را در دستگاه فقه تجربه و عرضه کنند. در مباحث اعتقادی فی المثل عالمان دینی می توانند روند متحول ضرورت های اعتقادی را روشن تر ببینند. گاه عقیده ای برای محدثان و عالمان شناخته بوده، اما در سطح عموم مؤمنان عقیده ای طرح عمومی نداشته است. گاهی عقیده ای را می توان با این منطق به تعبیری یکی از فقیهان برجسته معاصر «ضروری محدثان» دانست؛ اما نه لزوماً «ضروری مذهب». شکل گیری نوعی از اجماع یا شهرت از دیدگاه یک فقیه هم می تواند بر مبنای همین چارچوب فهم تاریخی تحلیل شود. من معتقدم کار مورخان به کمک فقیهان خواهد آمد. فقط باید منطق پژوهش تاریخی را درک کرد و در آن دچار غلو و زیاده روی از هر دو سو نشد.



نگاهی دیگر به پدیده «مرگ»

شاید کتاب مطالعات اجتماعی مرگ نخستین کتابی باشد که به پدیده مرگ در جامعه گذار از سنتی ایران و رور و به دنیای مدرن، از حوزه های متفاوت، می پردازد و عمیقاً هم تلاش بر همین بوده است. کتاب پیش رو در دو بخش جستار و مقاله تنظیم شده است. در بخش جستارها ما با تنوعی از موضوع ها و رویکردهای مختلف همچون جامعه شناسی، فلسفه، تاریخ اجتماعی، پزشکی، روان شناسی، ادبیات،

هنر و انسان شناسی روبه ر هستیم. این کتاب با ادبیات نظری در حوزه مطالعات مرگ آغاز شده است. در اینجا، ادبیات نظری مورد توجه بر تقسیم بندی آنچه تا پیش از قرن ۲۱ پژوهش و بررسی شده، انکار مرگ، تابو بودن مرگ و جداسازی آن از جامعه، رسانه و مرگ، خاطره جمعی، مطالعه هولوکاست و مناسک گذار و آنچه مهاجور مانده، معنای مرگ، ساز زمانی شدن مرگ و مرگ اجتماعی تمرکز دارد.

هر جامعه ای تأثیر می گذارند و به آن شکل می دهند. در این میان ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا جوامع -در قیاس با یکدیگر و با ورود مدرنیته - تجربه های مشابهی نسبت به پدیده مرگ پیدا کرده اند یا خیر؟ تاریخ های ملی - مذهبی، فرهنگ، هنر، ادبیات، فلسفه، پزشکی شدن، قوانین، نهاد های بین المللی و حتی جهانی سازی چقدر در این تجربیات نقش دارند؟



شهرآرا

روزنامه شهرارامید روزنگاری

SHAHRAANNEWS.IR

شنبه ۱۳۰۰هـ.ش ۱۳۷۷/۰۲/۲۲

۱۳



اندیشه

قاعدهٔ ۱۰ دقیقه

فاضل معاصر، دکتر بشیر بن محمد بن عصام مسقیوی مراکشلی از علمای عربیت و فقه و عقاید در مغرب عربی و از ادبا و مڈّرسان اسلامی در روزگار ما، در درس گفتاری که در میان شماری از دانشجویان القا کرده است (و گزارش تصویری آن به برکت سامانه های ارتباطی امروزی و «فضای مجازی» انتشاری فراگیر یافته)، دربارهٔ مطالعه و کتاب خوانی نکته ای بسیار نثّیّه برانگیز و کاربردی و دلخواه مجال طرح داده است که در اینجا خلاصه گونه ای از آن را با شما می نویسم:

«هر یک از ما تنها باید ده دقیقه صرف وقت در هر روز،

می توانیم دانش بسیاری بیاموزیم. خواندن هر صفحه از یک کتاب متعارف حدود یک دقیقه به درازا می کشد. روزانه باید ده دقیقه کتاب خواندن می توان در حدود ده صفحه متعارف مطالعه کرد. مقصود، صفحه متعارف کتاب هایی است چون سیر اعلام النبّیاء ذّهبی- که در قطع میانه (وزیری) به چاپ رسیده است. نه کتاب هایی چون فتح الباری از ابن حجر عسقلانی- که در قطع بزرگ (رحلی) چاپ شده است. آری، با خواندنی نه چندان سریع، می توان در هر دقیقه، حدود یک صفحه از کتابی متعارف مطالعه کرد. با این شیوه، یعنی: تنها باید ده دقیقه کتاب خواندن در هر روز، سالانه در هر روز، می توان در یک سال، بیش از سه هزار و ششصد صفحه مطالعه کرد.

حال اگر حجم هر کتاب جدی متعارف را بین سیصد تا چهارصد صفحه محسوب کنیم، با این شیوه، یعنی: تنها باید ده دقیقه کتاب خواندن در هر روز، سالانه در حدود ده کتاب جدی خوانده خواهد شد.

شاید بگویید: ۱۰ کتاب که چیزی نیست!

اما باید توجه کنید که:

اول اینکه، هم این دستاورد، تنها و تنها باید ده دقیقه، آری، ده دقیقه، کتاب خواندن در هر روز، حاصل می شود. دوم اینکه، این دستاورد، یعنی: «مطالعه ده کتاب کامل» به هیچ روی، ناچیز نیست!

بسیاری کسان را می شناسیم که سال ها بر ایشان می گذرد و حتی یک کتاب کامل مطالعه نکرده اند! ... متأسفانه چنین کسانی را حتی در میان منسوبین به تدین و تعهد و حتی در میان کسانی که طالب علم و دانشجو ... نام دارند نیز می بینیم.

همین خواندن های ده دقیقه ای را هرگز نباید ناچیز شمرد. شخصی خاصیت می کرد که همین شیوه را آزموده است. وی که عادت داشت هر شب پیش از خواب چند صفحه ای کتاب بخواند، به همین شیوه و با همین مطالعه کوتاه مدت ولی مستمر پیش از خواب، کتاب بیسوطه و ففّضل الففّصل مین تاریخ العرب قبل الإسلام نوشته دکتر جواد علی را، که در ۱۰ جلد سئیر به طبع رسیده است، یک دور به طور کامل مطالعه کرده بود. در واقع، این شخص، پیش از خواب و زمانی که کار و بار روز به پایان رسیده بود، به جای آن که ذهن خود را رها کند تا در عالم خیالات و اوهام به اینجا و آنجا سر بکشد و خاطرش را در پرسه زنی های بیپهوده و هره ز گردی های بی فرجام یله سازد، اندکی- فقط اندکی- کتاب خوانده است و کاری کرده که سرانجام دستاوردی به این اهمیت داشته است.

به راستی، با همین صرف وقت های ده دقیقه ای، می توان کتاب های مهم و بزرگی را از آغاز تا انجام خواند.

همین شیوه ده دقیقه در هر روز را می توان در باب نوارها و پوشه های صوتی علمی و آموزشی به کار بست.

اگر روزانه، تنها ده دقیقه به یک نوار یا پوشه صوتی علمی گوش فرادهم، بر فرض آنکه زمان هر درس یک ساعت کامل هم باشد، شش روزه می توان یک درس کامل را شنید. در طول یک ماه می توان گوش فرادادن به پنج درس کامل را به پایان برد و در یک سال، شصت جلسه درسی را.

با این شیوه، یعنی: تنها با صرف ده دقیقه در هر شبانه روز، در ۱۰ سال، ششصد جلسه درسی کامل را می توان به پایان رسانید و این به هیچ روی، ناچیز نیست ... ششصد جلسه درسی کامل، یعنی چندین دورهٔ علمی و آموزشی! ...! آن هم تنها با صرف ده دقیقه در هر شبانه روز!

همین شیوهٔ ده دقیقه در هر روز را می توان در حفظ به کار بست.

با صرف ده دقیقه در هر شبانه روز، به سادگی می توان بیش و کم، دو بیت، از یک منظومه را از سر کرد. پس در درازنای یک سال، می توان حدود ۷۰۰ بیت حفظ کرد. در درازنای ۱۰ سال، با این شیوه، می توان حدود هفت الفیه (منظومه های تقریباً هزار بی تی) ی علمی را از سر کرد. حال فرض کنید کسی هفت منظومه علمی مهم این چنین را در دانش هایی مانند نحو و بلاغت و فقه و اصول فقه و کلام و ... پیوسته در ذهن داشته باشد و بتواند عنداللزوم بدان ها مراجعه کند. چنین کسی به راستی در عداد اهل علم- به معنای راستین آن- خواهد بود. آری، تنها با صرف ده دقیقه در هر شبانه روز و اندکی مرور بازخوانی، در ۱۰ سال، می توان چنین حجم شایان توجهی از علوم را در گنجینهٔ خاطر انباشت و در نتیجه از «دانشوران» شد.

دیگر اشکال کجاست؟ ... چرا نشسته ایم؟! ...!

بیایید از همین امروز دیگر نگوییم: وقت نداریم، فرصت نداریم ...!

واقعیت آن است که ما، ده دقیقه که هیچ، ده ها دقیقه، در اختیار داریم که از آن به درستی بهره نمی بریم. بسیاری از ما به آسانی، «نیم ساعت، و یک ساعت، و دو ساعت، و سه ساعت، در شبانه روز را می توانیم صرف چنین کارها کنیم. این، تازه در باب مردمان عادی است که در شبانه روز اغلب یکی دو ساعت قابل استفاده برای چنین کارها دارند. حساب «بیکارگان» و تودهٔ عاقل و باطل- که پر شمار نیز هستند! جد است! ... آنان، ۱۰۰۰ ساعت، و ۲۰۰ ساعت، هم در اختیار دارند، بلکه مالک تمامی شب و روز خویش هستند! ولی ...!

آیا جای شگفتی نیست که با این همه فرصت و امکان، وقتی از بسیاری از ما پرسند: چه خوانده ای؟ چه آموخته ای؟ چه از تو گرفته ای؟ پاسخ این باشد که: «هیچ».